

اسلام شناسی، قرآن شناسی و وحی

مصاحبه اختصاصی صدانت با دکتر «محسن کدیور» استاد مطالعات اسلامی دانشگاه دوک

آبان ۱۳۹۴



صدانت: دکتر محسن کدیور در یک سخنرانی در شب عید فطر ۱۳۹۴ شمسی، از ضرورت توجه مسلمانان به تعلیم و تربیت و سرمایه گذاری و هزینه کردن برای پیشرفت و ترویج و تعمیق اسلام رحمانی مخصوصاً در کشور های غربی و تاسیس کرسی های دانشگاهی در حوزه ی اسلام شیعی سخن گفته بود و این هشدار را داده بود که تصویری که از اسلام در کشور های غربی به شدت تبلیغ می شود، تصویری است که وهابیت از اسلام ترسیم می کند. این سخنان بهانه ای شد تا از ایشان که از روشنفکران دینی مطرح در ایران و اکنون استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه دوک آمریکا است، درباره ی اسلام شناسی و قرآن شناسی در غرب و کشورمان ایران سوالاتی را بپرسیم. در لابلای سوالات مربوط به قرآن شناسی، نظرات ایشان در مورد آثار سایر روشنفکران دینی در زمینه ی وحی و قرآن را نیز جويا شدیم که نوبه ی خود بسیار حائز اهمیت است و نشان از این دارد که میان روشنفکران دینی برخلاف آن چه انتظار می رود، اختلاف نظر های بنیادی وجود دارد.

باشد که این مصاحبه، باب گفت و گوی عالمانه و دلسوزانه را بین متفکرین و صاحب نظران فارغ از مواضع سیاسی بگشاید. باید عینک سیاست را کنار زد و با دید نقد به مواضع غیرسیاسی هر متفکری نگریست. تنها در این صورت است که می توان ادعای آزاداندیشی داشت و امیدوار بود که فضای دیالوگ و گفت و گو بین

صاحب نظران بوجود آید. محسن کدیور به صورت مکتوب به سوالات پاسخ داده است که همه ی شما را به خواندن این مصاحبه دعوت می کنیم.

• به جهت آشنایی خوانندگان و با توجه به موضوع این مصاحبه، باید ابتدا منظور خود را از مطالعات اسلامی و همینطور مطالعات قرآنی تنقیح نماییم. موضوعات اساسی در مطالعات اسلامی چیست و محققین در این رشته به چه چیزهایی توجه دارند و دنبال چه می گردند؟ نسبت بین مطالعات قرآنی و مطالعات اسلامی چیست؟

مطالعات اسلامی شاخه‌ای از مطالعات دینی است که «مطالعه‌ی محققانه‌ی اسلام» را برعهده دارد. «مطالعه‌ی مؤمنانه‌ی ادیان» در مدرسه‌ی الهیات (divinity school) صورت می‌گیرد که غالباً به مسیحیت و یهودیت اختصاص دارد که متأله و مبلّغ تربیت می‌کنند. مراد از مطالعه‌ی محققانه مطالعه‌ی بی‌طرفانه، علمی و انتقادی است. جو غالب علمی بر مطالعات اسلامی



تحقیق مدرن (modern scholarship) است که سنت دانشگاهی ریشه‌داری را تشکیل می‌دهد، و در آن دو گرایش مستشرقانه و پسامستشرقانه (post-Orientalism) قابل تشخیص است. گرایش نخست عملاً بی‌طرف نبوده و غالباً در مقام نفی اعتبار اسلام پیش رفته است. گرایش دوم جوان‌تر،

منصفانه‌تر و عمیق‌تر است. سهم مسلمانان در این مطالعات متأسفانه چشمگیر نیست.

مطالعات اسلامی شامل موضوعات زیر است: علوم قرآنی، علوم حدیث، فلسفه‌ی اسلامی، کلام اسلامی، اخلاق اسلامی، فقه و شریعت، عرفان اسلامی، سیره و تاریخ عصر پیامبر. این موضوعات در صورت تقاضای دانشجویان عرضه می‌شود و لزوماً همه‌ی آنها در همه‌ی دانشگاه‌ها موجود نیست. واضح است که مطالعات قرآنی یکی از شاخه‌های مهم مطالعات اسلامی است. در چند گروه (department) دیگر نیز این مطالعات دنبال می‌شود یکی تاریخ اسلام در گروه تاریخ، دیگری مطالعات عمومی اسلامی در گروه مطالعات خاورمیانه، و بالاخره مطالعات عربی در ضمن زبانهای شرقی در گروه زبان و ادبیات.

- از میان شاخه های مختلف مطالعات اسلامی، مطالعات قرآنی از چه جایگاهی میان دین پژوهان غربی برخوردار است؟ محققان از چه روش های علمی برای تحقیق در این زمینه استفاده میکنند؟ به نظر شما چه نتایج متفاوت یا جدیدی از این تحقیقات تاکنون حاصل شده است؟

مطالعات قرآنی از جمله مهم ترین و فعال ترین شاخه های مطالعات اسلامی در برخی دانشگاه های معتبر دنیاست. این مطالعات به قرآن از زاویه ی متنی تاریخی نگاه می شود نه کلام الهی. کوشش اصلی در یافتن زمان نگارش آن بر اساس مدارک و اسناد معتبر تاریخی است. بخشی از موضوعات مورد مطالعه درباره ی قرآن در مراکز یادشده به قرار زیر است: اتکا بر یافته های تجربی باستان شناسانه و تعیین قدمت نسخ خطی از طریق یافتن عمر کاغذ با ضریب اطمینان بسیار بالا، اهتمام فراوان برای یافتن مصحف های متفاوت با مصحف عثمانی، تحقیق گسترده در مورد اختلاف قرائات

غیبت سرمایه گذاری شیعیان جعفری در دانشگاه ها و مراکز پژوهشی و انتشاراتی غرب از جمله تاسیس کرسی معارف هل بیت و تشیع کاملاً چشمگیر است. بازار اسلام در غرب در تصرف وهابی هاست، و تشیع از منظر ایشان چیزی در ردیف خوارج است.

مختلف بویژه اختلاف قرائاتی که منجر به اختلاف معنی می شود، تحقیق در مورد متون معاصر زمان پیامبر مشخصاً در زبان سریانی و وجه ارتباطشان با قرآن، تحقیق در مورد لغات قرآن و ریشه شناسی آنها از حیث زبان شناسی تطبیقی و لغات دخیله، مقایسه ی کلمه به کلمه موارد مشترک با تورات و انجیل، ریشه یابی کلیه ی قصص و وقایع اشاره شده در قرآن در دیگر فرهنگ ها و زبانها و تمدنها، جمع آوری و دسته بندی کلیه ی روایات و نقلهای موجود در کتب سیره مرتبط با قرآن و نیز شأن نزولها و تحلیل و تبیین آنها فارغ از اسنادشان، تحقیق بسیار گسترده درباره ی تاریخ قرآن شامل ترتیب

زمانی تک تک آیات به روش علمی، کوشش برای کشف منطق چینش آیات هر سوره. یافته های این تحقیقات در هر یک از موضوعات فوق غالباً با مطالعات سنتی علوم قرآن در حوزه های علمیه یا دانشگاه های کشورهای اسلامی تفاوت فراوان دارد. بیان اجمالی این تفاوتها خود موضوع یک کتاب یا حداقل یک مقاله ی تحقیقی بلند است! هیچ محقق مسلمان علوم قرآنی از این تحقیقات بی نیاز نیست.

- مذهب تشیع از چه جایگاهی میان اندیشمندان غربی برخوردار است و مستشرقین چقدر به مذهب تشیع می پردازند؟

مطالعات اسلامی علی الاغلب بر منابع و آراء مسلمانان اهل سنت تشریح شده است. معرفی تشیع در دائرة المعارفهای اسلام با نواقص و کاستی‌های فراوان همراه بوده است. آنچه از تشیع در غالب کتب به چشم می خورد برگرفته از روایات در کتب اربعه‌ی شیعی است که سیمایی غالبانه یا مفوضه و پردافعه از تشیع را به نمایش می گذارد. کتب و مقالات تحقیقی به روش جدید در زبانهای غربی در این زمینه کم است. ترجمه کتب عربی و فارسی رافع مشکل نیست. تالیفات متناسب با شرایط خاص فرهنگی و زمانی مخاطب غربی لازم است.

مستشرقین با اهداف خاص خود در مورد تشیع تحقیق کرده و می کنند. تحقیقات آنها درباره‌ی تکوین تشیع در قرن اولیه فارغ از جهت گیری خاص محققان آن بسیار گسترده و قابل اعتناست. بسیاری از این محققان یهودی و یکی از معتبرترین مراکز بین المللی شیعه پژوهی در دانشگاه تلاویو در فلسطین اشغالی است! شیعیان اسماعیلی با تاسیس دانشگاه و انتشارات در انگلستان در معرفی مذهب خود نسبتاً موفق بوده اند. غیبت سرمایه گذاری شیعیان جعفری در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و انتشاراتی غرب از جمله تاسیس کرسی معارف اهل بیت و تشیع کاملاً چشمگیر است. بازار اسلام در غرب در تصرف وهابی‌هاست، و تشیع از منظر ایشان چیزی در ردیف خوارج است.

• اساتید ایرانی حوزه و دانشگاه ، چه سهمی از مطالعات بین المللی قرآن را به خود اختصاص داده اند؟

سهم اساتید ایرانی در مطالعات بین المللی قرآن متأسفانه چشمگیر نیست. در حد اطلاع من در ضمن مطالعات بین المللی قرآنی کارهای دو ایرانی به چشم می خورد: نوید کرمانی نویسنده کتاب خدا زیباست: تجربه‌ی زیبایی شناختی قرآن (God is Beautiful: The Aesthetic Experience of the Quran) که در سال ۲۰۰۷ به زبان آلمانی و در سال ۲۰۱۵ به انگلیسی منتشر شده است، و بهنام صادقی استاد جوان گروه مطالعات اسلامی دانشگاه استنفورد که در حوزه‌ی تاریخ قرآن از جمله نسخه‌ی صنعا مقالاتی منتشر کرده است. در زمینه‌ی ترجمه‌ی قرآن نیز سیدحسین نصر سرویراستار ترجمه و تفسیر قرآن (The Study Quran: A New Translation with Notes and Commentary) یادکردنی است که همین ماه منتشر شد.

- به نظر شما فرصت ها و موانع روحانیون و اساتید شیعه در مطالعات قرآنی در حوزه های علمیه و دانشگاه ها، چه در داخل ایران و چه خارج از ایران چیست؟

داخل و خارج ایران وضعیت متفاوت است. مطالعات قرآنی در داخل کشور در حوزه در صدر دغدغه های حوزوی نیست. یکی از برنامه های جنبی و غیراصلی طلاب است. دروس تخصصی تفسیر در حوزه های علمیه همانند رشته های علوم قرآنی در دانشگاهها از ضعف شدید روش شناسی جدید و فاصله ی فراوان با تحقیقات جدید بین المللی رنج می برند.

البته در دو زمینه اقدامات نیکوئی صورت گرفته است یکی ترجمه ی فارسی قرآن که به نظرم قدم های بلندی برداشته شده است. ترجمه ی قرآن مرحوم نعمت الله صالحی نجف آبادی یکی از آنهاست. دیگری تفسیر قرآن به شیوه ی سنتی است. تفسیر تسنیم آقای عبدالله جوادی آملی به فارسی و تفسیر موضوعی آقای جعفر سبحانی به عربی دو نمونه ی نسبتا موفق است. تفسیر نمونه ی آقای ناصر مکارم شیرازی و همکاران از کارهای نسبتا موفق برای سطح عمومی یا مبتدی است.

خارج از ایران استاد ایرانی شیعه ای که منحصرأ به مطالعات قرآنی مشغول باشد نمی شناسم. اگر مسلمانان صاحبان مکتب یا قدرت کرسی قرآن پژوهی در مراکز دانشگاهی اروپا و آمریکا تأسیس کنند فرصت های مناسبی برای این مطالعات خلق خواهد شد.

مطالعات قرآنی در داخل کشور در حوزه در صدر دغدغه های حوزوی نیست. یکی از برنامه های جنبی و غیراصلی طلاب است. دروس تخصصی تفسیر در حوزه های علمیه همانند رشته های علوم قرآنی در دانشگاهها از ضعف شدید روش شناسی جدید و فاصله ی فراوان با تحقیقات جدید بین المللی رنج می برند. اگر مسلمانان صاحبان مکتب یا قدرت کرسی قرآن پژوهی در مراکز دانشگاهی اروپا و آمریکا تأسیس کنند فرصت های مناسبی برای این مطالعات خلق خواهد شد.

خواهد شد. برای این تحقیقات در غرب مانعی نیست.

- شما در سخنرانی ها و مصاحبه های خود بارها و بارها تاکید کرده اید که گروه های تروریستی اسلامگرا درصد بسیار ناچیزی از جمعیت مسلمانان را به خود اختصاص داده اند فلذا نباید جنایت های گروه های تروریستی سلفی را به پای کل مسلمانان نوشت. آیا این نظر در میان افراد محقق و

اسلام‌هراسی از واقعیات غرب معاصر است.
 جریانهای نژادپرست و متعصبان
 انحصارگرای مسیحی و یهودی بسیاری از
 اهرمهای ثروت و قدرت و رسانه و فرهنگ
 را در اختیار دارند.

آکادمیک مورد قبول است یا نه؟ در میان عوام و مردم عادی چطور؟ با توجه به اینکه شما سالهاست که در میان مردم آمریکا زندگی میکنید، آیا میتوانید نظری از درون جامعه آمریکا بدهید؟

بله من مکررا به این حقیقت مستند به مدارک اشاره کرده‌ام. در محافل آکادمیک افراد منصف از آن استقبال می‌کنند و برخی جریانها که دغدغه‌های سیاسی، اقتصادی یا

فرهنگی‌شان برایشان مهمتر از حقیقت و واقعیت است تغافل می‌کنند. در حد اطلاع من مردم در غرب به رسانه‌ها متکی هستند و رسانه‌ها نیز غالبا (نه تماما) در مورد مسلمانان بی‌طرف نیستند! البته رسانه‌های بی‌طرف و منصف نسبی هم یافت می‌شود، اما در اقلیت هستند.

ضمنا اطلاعات من از درون آمریکا محدود است، یکی اینکه من از مرداد ۱۳۸۷ در غربت غربیه هستم، یعنی حدود هفت سال. ثانيا من تنها به شهرهای مهم دانشگاهی در حدود یک‌چهارم ایالات آمریکا سفر کرده‌ام، با توجه به وسعت ایالات و تنوع افکار در آنها اطلاعات من محدود است.

- اکثریت مسلمانان وقتی سخن از قرآن و نص قرآنی به میان می‌آید، می‌پندارند که می‌دانند قرآن چیست. حال آنکه به نظر می‌رسد مسئله به این سادگی نیست. برآستی معنا و مفهوم نص قرآنی چیست و این قرآنی که اکنون در اختیار ماست، طی چه فرآیندی از گفتارهای پیامبر اکرم (ص) به کتاب تبدیل شده است؟ ترتیب فعلی آیات و سوره قرآن که به صورت پراکنده بر پیامبر (ص) نازل شده اند، تصادفی بوده یا حساب شده؟ با توجه به نزول تدریجی قرآن بر نبی اکرم (ص) طی ۲۳ سال پس از بعثت و به صورت گفتارهایی در سیاق و بسترهای متفاوت تاریخی، آیا نباید به قرآن به مثابه یک گفتار نگریست؟ چنان که نصر حامد ابوزید قرآن پژوه نامدار مصری در اواخر عمرش چنین عنوان کرد.

پرسش شما چند قسمت دارد. نص قرآن دو معنی دارد یکی به معنای اصولی که مقابل ظاهر است. بعید می‌دانم این معنی مراد باشد. دوم متن قرآن اعم از نص و ظاهر اصولی. اگر این معنی از نص اراده شده باشد در حقیقت پرسش شما از تاریخ تکوین قرآن است. این پرسش مورد توجه شدید مستشرقان بوده و هست. در مقایسه با تورات و انجیل خوشبختانه تاریخ قرآن در بسیاری مراحل آن روشن است. آیات الهی نازل شده بر قلب پیامبر بلافاصله توسط ایشان برای مسلمانان آن دوران قرائت شده، این آیات اولاً توسط مسلمانان حفظ شده (به‌حافظه سپرده شده) و مکرراً در نماز و غیر نماز قرائت می‌شده است. ثانیاً از آغاز نزول وحی پیامبر کاتبانی تعیین کرد و این کاتبان آیات نازل شده را می‌نوشتند. بنابراین مکتوب شدن آیات نازل شده در زمان خود پیامبر صورت گرفته است.

ترتیب حروف و کلمات هر آیه از ابتدا همین بوده که هست. آیات گروه‌گروه نازل شده است. این‌که هر گروه از آیات متعلق به چه سوره‌ای است و جای آن در کجای سوره است یعنی قبل از چه آیاتی و بعد از چه آیاتی، همگی توسط شخص پیامبر تعیین شده است و مسلمانان در این امر هم‌داستانند. بنابراین اجزای سوره‌ها و ترتیب آیات در سوره‌ها با اشراف و هدایت مستقیم پیامبر انجام و در زمان ایشان مکتوب شده است. لذا ترتیب آیات در سوره‌ها یقیناً تصادفی نیست و نظم خاصی بر آن حکم فرماست، یعنی کاملاً حساب شده است.

درباره‌ی ترتیب سوره‌ها و در نتیجه کتاب شدن در زمان پیامبر یا بعد از آن حداقل دو قول در نزد مسلمانان و اهل تحقیق هست. یکی این‌که ترتیب و کتاب (بین‌الدفتین)

به‌صورت فعلی در زمان خود پیامبر صورت گرفته است. دیگری این امر در دهه‌ی سوم هجری در زمان خلیفه‌ی سوم زیر نظر هیأتی از صحابه انجام شده است. بعد از آن مسلمانان اعم از شیعه و سنی در اینکه مصحف عثمانی همان قرآن مجید است بدون کمترین نقصان و زیادت هم‌داستانند. از جانب شیعه مهمترین دلیل این امر آن است که امام علی در زمان خلافت کلمه‌ای در رد این کار عثمان یا بی‌اعتباری مصحف

تاریخ قرآن در بسیاری مراحل آن روشن است و مکتوب شدن آیات نازل شده در زمان خود پیامبر صورت گرفته است. بنابراین اجزای سوره‌ها و ترتیب آیات در سوره‌ها با اشراف و هدایت مستقیم پیامبر انجام و در زمان ایشان مکتوب شده است. لذا ترتیب آیات در سوره‌ها یقیناً تصادفی نیست و نظم خاصی بر آن حکم فرماست، یعنی کاملاً حساب شده است. بعد از آن مسلمانان اعم از شیعه و سنی در اینکه مصحف عثمانی همان قرآن مجید است بدون کمترین نقصان و زیادت هم‌داستانند. اگرچه تحقیقات فراوانی برای نفی اعتبار تاریخی صورت گرفته اما پایه‌ی استدلالی این تحقیقات ضعیف است و هر کشف جدیدی بر خلاف فرضیات مستشرقان بر اعتبار تاریخی قرآن می‌افزاید.

عثمانی بر زبان نیاورده است. دیگر ائمه نیز بر همین منوال سلوک کرده‌اند. تحقیقات میکروسکوپی در این زمینه در میان مستشرقین قرآن پژوه با شدت تمام ادامه دارد.

اگرچه در این زمینه تحقیقات فراوانی برای نفی اعتبار تاریخی صورت گرفته اما پایه‌ی استدلالی این تحقیقات ضعیف است و هر کشف جدیدی بر خلاف فرضیات مستشرقان بر اعتبار تاریخی قرآن می‌افزاید. سه نسخه جدیدالکشف قرآن قدم بلندی در این مسیر بوده است. نسخه‌ی صنعا متعلق به سال ۶۷۱ میلادی (۴۹ سال بعد از وفات پیامبر) است. قدمت نسخه‌ی توبینگن آلمان به دهه‌ی چهارم هجری و دوران امام علی می‌رسد و احتمال این که به خط خود ایشان باشد منتفی نیست. از آن مهمتر قدمت نسخه‌ی بیرمنگام انگلستان به زمان خود پیامبر می‌رسد. این نسخه‌ها فرضیات بسیاری از مستشرقان از قبیل ونزبرو (John Wansbrough) و پاتریشیا کرون (Patricia Crone) و غیره که مکتوب شدن قرآن را به یکی دو قرن بعد نسبت می‌دادند نقش بر آب کرده است.

البته خط عربی در زمان کتابت قرآن فاقد نقطه و اعراب بوده است. اگرچه اعراب مسلمان آن دوران به دلیل حافظ قرآن بودن در درست خوانی مشکلی نداشتند، اما با توجه به گسترش وسیع اسلام و نیز کم شدن حافظان تفاوت قرائت اتفاق افتاد. این تفاوت غیرقابل انکار است. یعنی هم در کتابت هم در قرائت برخی کلمات یک آیه در قرائت مختلف یکسان نیست. اکثر این تفاوتها به اختلاف معنی نمی‌انجامد، اما مواردی که تفاوت معنی اندکی ایجاد می‌کنند هم وجود دارد، هرچند فراوان نیست. این قرائت نیز در تمامی سلسله روات آن متواتر نیست. این حوزه شایسته‌ی تحقیق گسترده و عمیق تر است. مستشرقان در این زمینه نیز سرمایه‌گذاری هنگفتی کرده‌اند و تحقیقاتشان ادامه دارد.

اما اینکه هر دسته از آیات سیاق و زمینه‌ی خاص تاریخی داشته برای گفتار دانستن آن کافی نیست. ادله‌ی نصر حامد ابوزید را در این زمینه ناکافی می‌دانم. هرچند پرونده‌ی بحث در این زمینه گشوده است.

- در بین متالهان مسلمان، کلام وحیانی در معانی متفاوتی به کار گرفته شده است. مفهوم کلام وحیانی در طول زمان چه تغییراتی یافته است و فرقه‌های متفاوت اسلامی چه معانی‌ای را از این عنوان در نظر داشته‌اند؟

معنای کلام وحیانی در فرهنگ اسلامی دچار تحول یا تغییر نبوده است. وحی خبری از عالم غیب است. در این زمینه مسلمانان همداستان هستند. معنای کلام وحیانی با چیستی امر وحیانی معادل نیست. اولی پرسش از یک مفهوم (concept) است، و دومی پرسش از یک واقعیت خارجی (fact) است. درباره‌ی

چیستی وحی (ونه معنای کلام وحیانی) فلاسفه از قبیل فارابی و ابن سینا و ابن رشد تبیین فلسفی کرده‌اند، و عرفا از قبیل ابن عربی از زاویه ذوق و شهود عرفانی به‌گونه‌ی خاص خود از وحی سخن گفته‌اند. این‌گونه تبیین‌ها اولاً در تاریخ تفکر اسلامی به جریان غالب تبدیل نشده، ثانیاً این تبیین‌ها در مفهوم کلام وحیانی باعث تغییر نشده است.

مطالعه‌ی برون‌دینی تا زمانی قابل اعتناست که

بر آن نتایج درون‌دینی بار نشود، والا با مطالعات برون‌دینی اسنتتجاهای درون‌دینی کردن مغالطه است. بحث از ماهیت قرآن یا همان ماهیت وحی رسالی (وحی پیامبرانه) بحث متن‌شناسی نیست. موضوع آن امری است تکرار ناپذیر. برای افراد خاصی به‌نام پیامبران اتفاق افتاده است. اینکه در اینجا به بهانه دوری بودن از مراجعه به قرآن خلع ید کنیم مبتنی بر یک مغالطه‌ی ظریف است. یعنی نمی‌توان از قرآن در مقام معرفی خود و معرفی وحی رسالی خلع ید کرد و تبیین فلسفی یا مواجهه ذوقی را بدون سازگاری با وحی معرفی شده توسط قرآن پذیرفت.

مسلمانان تلقی نسبتاً واحدی از کلام وحیانی داشته و دارند. این کلام خداست که بر قلب پیامبرش نازل شده و از زبان وی جاری شده است. اینکه مکانیسم وحی چه بوده بحثی متفاوت با تغییر در مفهوم کلام وحیانی است. اگر وحی خبری از عالم غیب باشد یعنی طور و رای عقل و در نتیجه بالاتر از افق عقل فلسفی قرار می‌گیرد. شهود عرفانی نیز امری شخصی است و برای غیر سالک قابل پذیرش نیست مگر تبیین فلسفی بین‌الآذهانی شود یا مؤید به تایید خود قرآن باشد. در نتیجه کشف مکانیسم وحی بدون سازگاری با مفاد وحی یا بدون ادله‌ی متقن عقلی قابل پذیرش نیست. فرضیاتی ذوقی یا عقلی فاقد استدلال است.

- آیا از اساس می‌توان با نگاهی بیرون‌دینی، یکی از نظریات مختلف متن‌شناسی را برگزید و همان را بر قرآن نیز منطبق کرد یا باید برای شناخت ماهیت قرآن به خود قرآن مراجعه کرد و از خود کتاب پرسید؟ آیا سوال پرسیدن از خود قرآن درباره ماهیتش به این معنا نیست که از پیش ماهیتی را برای او در نظر گرفته ایم و با این پیش‌فرض سراغ متن رفته ایم که می‌تواند به سوال ما پاسخ دهد؟ حال آنکه ما هنوز در مرحله‌ی پرسش از ماهیت وحی هستیم.

امر دینی را یا دین‌دارانه و متکلمانه و متعهد به نتیجه‌ی دینی، یا فیلسوفانه و آزاد و غیرمتعهد به نتیجه‌ی دینی مطالعه می‌کنیم. این دو مطالعه دو مقام متفاوت دارد و نتایج خاص خود دارد. مطالعه‌ی برون‌دینی تا زمانی قابل اعتناست که بر آن نتایج درون‌دینی بار نشود، والا با مطالعات برون‌دینی اسنتتجاهای درون‌دینی کردن مغالطه است.

به علاوه متن شناسی قرآن با شناخت ماهیت قرآن یکی نیست. تحلیل متن کاری زبان‌شناسانه است، فارغ از این که گوینده‌ی این متن خداوند است یا انسانی به نام محمد بن عبدالله، این متن را مثل هر متن دیگری با روش هرمنوتیک یا غیر آن می‌فهمیم. در زمینه‌ی فهم متن هم نظریات سنتی از قبیل آنچه در مباحث الفاظ علم اصول فقه مطرح شده یا مباحث زبان‌شناسی جدید در دست است. این روشها از یکسو هیچ ارتباطی به الهی یا بشری بودن متن ندارد، از سوی دیگر از آنها نمی‌توان بشری بودن یا الهی بودن متن را نتیجه گرفت!

اما بحث از ماهیت قرآن یا همان ماهیت وحی رسالی (وحی پیامبرانه) بحث متن شناسی نیست. موضوع آن امری است تکرار ناپذیر. برای افراد خاصی به نام پیامبران اتفاق افتاده است. اینکه در اینجا به بهانه دوری بودن از مراجعه به قرآن خلع ید کنیم مبتنی بر یک مغالطه‌ی ظریف است. اگر قرار بود حجیت قرآن را اثبات کنیم و به خود قرآن استناد می‌کردیم، استدلال دوری بود و باطل. اما بحث ما اثبات حجیت قرآن نیست. پرسش از ماهیت قرآن است. اولاً آیا راهی جز پرسش از خود قرآن داریم؟! ثانیاً آیا بدون پرسش از خود قرآن پاسخ ما به این پرسش تمام است؟

اگر وحی خبری رسیده از عالم غیب باشد، هیچ راه بین‌الذهانی برای کشف ماهیت آن جز اطلاع گرفتن از پیام‌آور از غیب در دست نیست. اگر کسی فلسفه یا عرفان را توانای به کشف آن بداند در حقیقت به پرسش نخست این‌گونه پاسخ داده: غیر از پاسخ خود قرآن به این پرسش راهی هست، و آن راه استدلال فلسفی یا شهود عرفانی است. فرضاً که سخن او را بپذیریم پرسش دوم قابل اغماض نیست، یعنی نمی‌توان از قرآن در مقام معرفی خود و معرفی وحی رسالی خلع ید کرد و تبیین فلسفی یا مواجید ذوقی را بدون سازگاری با وحی معرفی شده توسط قرآن پذیرفت. این نه تنها پیش فرض نیست، بلکه بدون درک همه‌جانبه‌ی آن هیچ راه مطمئنی به فهم ماهیت وحی پیامبرانه - که تجربه‌ی خاص ایشان است و برای غیر اتفاق نمی‌افتد - در دست نیست. این مدعی است که باید دلیل اقامه کند.

- روش‌ها و علوم بشری نوپدید مانند هرمنوتیک، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و... چه تاثیری در فهم معنا و مقصود از وحی و کتاب خدا داشته اند؟

کلام ربوبی، وحی الهی و قرآن مجید یا کتاب خدا وقتی لباس زبان بر تن کرد مثل هر متن دیگری مشمول قواعد فهم متن است. برای فهم هر متنی باید علوم مرتبط با فهم متن را در نظر گرفت. هرمنوتیک، زبان‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، باستان‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی و غیره در فهم متن دخیل هستند. به

عبارت دیگر کلام الهی به اعتبار قابل فهم بودن برای انسان مشمول قواعد فهم متون بشری است. این علوم به بشر برای فهم بهتر متن کمک می‌کنند. همچنان که علم منطق که امری بشری است برای درک صورت‌بندی‌های استدلال‌های نهفته در متون دینی ضروری است، علوم یادشده نیز برای درک مقصود گوینده ضروری یا حداقل مفید هستند. این تأثیرها به میزانی است که عدم اطلاع از آنها به فهم معنی و مقصود خلل می‌زند.

• نظریه‌ی عامیانه‌ای که از وحی در میان مردم رایج است این است که خداوند بالای طبقه هفتم آسمان است و پیامبر هم در زمین حضور دارد. بنابراین برای انتقال پیام خداوند به پیامبر فرشته‌ای که جبرئیل نام دارد نازل می‌شود و پیامبر با همین چشم ظاهری او را می‌بیند و با همین گوش ظاهری سخنان او را گوش می‌دهد و بعد از آنکه جبرئیل از پیش پیامبر رفت، پیامبر همان سخنان را برای مردم بازگو می‌کند. اشکال این طرز تلقی از وحی در چیست که روشنفکران دینی معاصر برای جایگزین کردن این نظریه با نظریات بدیل دیگر به تکاپو افتاده‌اند؟

نظر عامیانه که ارزشی ندارد تا کسی برای ابطال آن خود را به زحمت اندازد! نظریه‌ی رقیب دوستان روشنفکری دینی نظریه‌ی سنتی است که عامیانه خواندن آن خلاف علم و ادب و انصاف است. این نظر برگرفته از محکومات قرآن کریم و سنت معتبر است و قائلان آن نیز قاطبه‌ی متکلمان اهل سنت و شیعه هستند. خلاصه‌ی نظر ایشان این است که خداوند از افق‌اعلی بر قلب بنده‌اش که بشری مثل من و شماست (قل إنما أنا بشر مثلكم یوحی الیّ) گاهی با

خداوند از افق‌اعلی بر قلب بنده‌اش که بشری
مثل من و شماست (قل إنما أنا بشر مثلكم
یوحی الیّ) گاهی با وساطت جبرئیل امین و
گاهی مستقیم وحی می‌کند، پیامبر وحی
الهی را به زبان عربی مبین می‌شنیده است و
آن را عینا برای مردم بازگو می‌کرده است
نظریه‌ی سنتی وحی اگر مشکلی داشته باشد،
راه حلش یقینا این نیست که کلام باری را
عین کلام پیامبر بدانیم. این راه حل نیست،
از چاله به چاه افتادن و قلب اسلام است..

وساطت جبرئیل امین و گاهی مستقیم وحی می‌کند، پیامبر وحی الهی را به زبان عربی مبین می‌شنیده است، پیامبر وحی الهی را عینا برای مردم بازگو می‌کرده است. او مجاز نبوده کلمه‌ای از آن را کم و زیاد کند یا آن را کتمان کند.

این تصویری است از وحی که محمد بن عبدالله (ص) به عنوان کلام خدا به مسلمانان تعلیم کرده است. مسلمانان اعم از مردم عادی یا عالمان همین‌گونه وحی را فهمیده‌اند. این مفاد برگرفته از محکمت آیات قرآن کریم است. هر نظریه‌ای درباره‌ی وحی باید تکلیف خود را با این آیات محکم مشخص کند.

اما این که مشکل این نظریه که ترجمان آیات محکم قرآن است چیست را باید از دوستانی که آن را غیرصائب می‌دانند جویا شوید. ظاهراً پنداشته‌اند متن قرآن حاوی اشکالات و اغلاطی است که نسبت دادن آن به ساحت ربوبی با توجه به علم مطلق باری نادرست است، اما صدور آن از بشری به نام محمد بن عبدالله که فاقد علم مطلق است ساحت ربوبی را از خطا و اشکال مبری می‌کند. اگر منظور روشنفکران محترم دینی این بوده باشد واضح است که سخنی ناتمام است، چرا که فرضاً اشکالات را بپذیریم اما بشری کردن وحی خطای فرضی را از ساحت دین نمی‌زداید، نهایتاً از خدا به رسول منتقل می‌کند و متن دین همچنان آکنده از خطا و اشکال رها می‌شود. مناقشات متوجه متن را به شیوه‌های دیگر می‌توان پاسخ داد و نیازی به این تکلفات مخالف محکم کتاب از یک‌سو و فاقد استدلال متقن از سوی دیگر نیست.

- آیا بهترین راه حل مشکلات نظریه سنتی تکلم باری، کلام پیامبر را عین کلام باری دانستن است؟ به نظر شما می‌توان همین مدل سنتی از وحی را بر مبنای معرفت‌شناسی‌های معاصر به نحو خردپسندی بازسازی کرد و سراغ مدل‌های بدیل نرفت؟ به نظر شما تلاش‌های آرش نراقی در این زمینه چقدر قانع‌کننده بوده است؟

خیر. نظریه‌ی سنتی وحی اگر مشکلی داشته باشد، راه حلش یقیناً این نیست که کلام باری را عین کلام پیامبر بدانیم. این راه حل نیست، از چاله به چاله افتادن و قلب اسلام است. دیدگاه سنتی وحی بر مبنای معرفت‌شناسی‌های معاصر قابل تبیین است و مطمئناً از نظریه‌ی تنزل دادن کلام باری به کلام نبوی یا تفسیر نبوی از جهان به مراتب قوی‌تر و کم‌اشکال‌تر است. تلاش دوست محترم آرش نراقی در عدم لزوم بشری کردن وحی الهی و ضعف استدلالی نظریه‌ی وحی به مثابه‌ی کلام نبوی یا تفسیر نبوی از جهان صائب است.

- به نظر می‌رسد «نظریه بسط تجربه نبوی» عبدالکریم سروش و «قرائت نبوی از جهان» محمد مجتهد شبستری شباهت زیادی با هم دارند، زیرا هر دوی آنها، قرآن را کلام پیامبر دانسته و انتساب آن را به خداوند ناشی از مؤید و مطهر بودن پیامبر عنوان کرده‌اند و بدین ترتیب تلاش

کرده اند که برخی تناقض های ظاهری در قرآن و ناسازگاری برخی آیات با علوم جدید را رفع کنند. از نظر شما مبادی تصویری و مبانی تصدیقی و استدلال های بکار رفته در این نظریه ها چقدر دارای استحکام هستند؟ این تئوری ها آیا توانسته اند آن چنان که باید و شاید دینداران جامعه از جمله روحانیون و حوزویان را جذب خود کنند؟

بله این دو تبیین از دو راه به نتیجه‌ی واحدی رسیده‌اند و آن بشری کردن وحی به عنوان کلام پیامبر یا تفسیر نبوی از جهان است. هر دو نظریه اولاً از ضعف مبادی تصویری و ضعف شدید مبانی تصدیقی و ناسازگاری با محکومات قرآن رنج می‌برند. این نظریه‌ها حتی از جامه‌ی عمل پوشاندن به نتایج مورد نظر گویندگانشان نیز عاجز هستند.

دو نمونه از نقد نظریه‌ی بسط تجربه نبوی توسط آقای جعفر سبحانی و مرحوم استاد حسین‌علی منتظری نجف‌آبادی در کتاب «سفیر حق و سفیر وحی» قابل ذکر است. من در سال ۱۳۸۷ در مقاله‌ی قلب اسلام نظر خود را در این زمینه ابراز کرده‌ام. این دو نظریه مطلقاً مرا قانع نکرده است. واضح است که ابراز این نظریات متفاوت باعث تحرک بیشتر در تفکر اسلامی در ایران معاصر شده است و از این زاویه قابل اعتناست. به هر حال من از آزادی آنها برای ابراز نظریاتشان دفاع می‌کنم اما در عین حال مخالفت خود را با این دو نظریه پنهان نمی‌کنم.



- آثار دین پژوهان ایرانی از جمله روشنفکران دینی چقدر در خارج از ایران مورد توجه محققین واقع شده است؟ چه مقدار از آثار متفکرین ایرانی به عربی و انگلیسی ترجمه شده اند تا در محققین خارجی قرار بگیرند؟ در همین موضوع قرآن شناسی و وحی شناسی ایا روشنفکران دینی مانند سروش و مجتهد شبستری توانسته اند آرای خود در این زمینه ها را در معرض نقد و نظر محققین غربی قرار دهند؟

عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری از متفکران شناخته‌شده‌ی ایرانی در آمریکا و اروپا و کشورهای عرب‌زبان هستند. بسط تجربه نبوی سروش زیر نظر خود نویسنده به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است. برخی آثار شبستری نیز به آلمانی ترجمه شده است. من از نقد و بررسی آثار اخیر شبستری در زبان آلمانی خبری ندارم. اما در زبان انگلیسی سه مقاله در نقد و بررسی کتاب بسط تجربه نبوی سروش دیده‌ام، از جمله از دو ایرانی: کتایون امیرپور و علیرضا شمالی. نقد و بررسی اندرو ریپین (Andrew Rippen) با مشخصات

زیر محک خوبی برای درک جایگاه نظریات قرآن پژوهانه‌ی روشنفکران دینی ایرانی در نزد محققان بین‌المللی این رشته است. مناسب است این مقاله به فارسی ترجمه شود:

Rippin, Andrew; "Provocation and Its Responses", Journal: Method & theory in the study of religion, 2012, Volume 24, Issue 4-5, Page: 408-417.